

## فقه نظام یا نظام فقهی

\*حسین الهی خراسانی

**اختصاصی شبکه اجتهاد:** بحث و گفتگو بر سر امکان یا تحقق فقه نظام هم چنان ادامه دارد. در این جا به تمام سخنانی که اساتید و اندیشمندان در این چند هفته اخیر در این باره گفته اند، نمی‌پردازم و تنها بر خلط دو تعبیر و سوء تفاهم‌های زبانی تمرکز دارم.

فقه و هر دانشی می‌تواند به موضوع مورد مطالعه خود اضافه شود؛ به عنوان نمونه، «فقه عبادات»، «فقه الإجاره»، «فقه الإجماع»، «فقه پزشکی»، «فقه هنر»، «فلسفه ذهن»، «فلسفه اخلاق»، «جامعه‌شناسی دین» و ... دقت کنید که این ترکیب‌ها اضافی است؛ نه وصفی. «فقه پزشکی» نیز یک ترکیب اضافی است؛ نه وصفی.

اقسام خروجی‌ها و اصطلاحات مشترک میان علوم هم می‌توانند به شکل وصفی با دانش خود ترکیب شوند؛ مثل «مسأله فیزیکی»، «قاعده حقوقی»، «نظریه اقتصادی» و ...

با این توضیح، اگر بگوییم «فقه نظام» یعنی مطالعات و پژوهش‌های دانش فقه نسبت به موضوع نظام.

اما اگر کسی بخواهد از محصولات فقهی نظام‌مند و شبکه‌ای که انسجام دارند سخن بگوید، باید بگوید «نظام فقهی»؛ یعنی گاهی خروجی دانش فقه، یک مسأله است، می‌شود «مسأله فقهی»، گاهی قاعده است که می‌شود «قاعده فقهی» و گاهی یک نظام منسجم است که می‌شود «نظام فقهی». به عنوان نمونه «مسأله فقهی خوردن گوشت حیوان درنده» یا «قاعده فقهی ید» و «نظام فقهی خانواده».

بسیاری از کسانی که درباره «فقه نظام» سخن گفته‌اند، گرفتار این خلط اصطلاحی شده‌اند. البته این خلط محدود به اینجا نیست و برخی هم چنان از تعابیر «فقه تربیتی»، «فقه نظام اقتصادی» و «فقه حکومتی» استفاده می‌کنند! و اما منظور از «فقه نظام» چیست؟ برخی منظورشان فقه حکومت و حکومت داری است. برخی منظورشان «فقه نظامات و ساختارهای اجتماعی» است.

تا این جا روشن شد که بسیار از گفتگوها علاوه بر خلط اصطلاحی، از اساس ناظر به یکدیگر نیستند و هم دیگر را رد نمی‌کنند؛ یعنی یکی می‌گوید «فقه نظام» (به معنای موضوعی از موضوعات فقه) نداریم و دیگری می‌گوید «فقه نظام» (به معنای نظام فقهی) داریم!

خلط دیگر مربوط به تصور ما از علوم است. علوم، بالقوه نیستند؛ بالفعل هستند. مثل این که کسی بگوید «من موفقم» در حالی که هنوز نمراتش را تجدید می‌شود و با خانواده‌اش مشکل دارد و وقتی به او می‌گوییم تو موفق نیستی، بگوید «ظرفیت موفقیت» را دارم! دانش‌ها و محصولاتشان چنین‌اند. تا زمانی که مطالعات و پژوهش‌های علمی نسبت به مسأله یا موضوعی انجام نشده باشد، نمی‌توان گفت ما این دانش را داریم! در واقع اگر چه ما در دانش‌ها سعی در کشف حقایق داریم، اما محصول سعی و تلاش ما، «تولیدات ما است» و از قبل وجود نداشته است. در واقع کسی که دلیل و توضیح

افزایش و کاهش دما را کشف می‌کند، هر چند این پدیده پیش از او وجود داشته است، اما دلیل و توضیح او، محصول خود او است و او به وجود می‌آورد. دانش‌ها نیز تحقق‌شان به موضوعشان نیست؛ به تلاش محققان در بررسی آن موضوعات است.

پس ما زمانی می‌توانیم بگوییم «فقه عبادات داریم» که پس از تلاش‌های فقیهان، دست کم حجم قابل توجهی از مسائل عبادی را پاسخ فنی (درست یا غلط) داده باشند. هم چنین زمانی می‌توانیم بگوییم «فقه نظام داریم» که فقیهان بسیاری از مسائل «نظامات اجتماعی» را حل کرده و پاسخ گفته باشند.

در این باره نیز میان طرفین بحث، سوء تفاهم رخ داده است؛ یعنی یکی می‌گوید «فقه نظام نداریم» (به معنای درست آن و یعنی هنوز فقیهان تلاش چشمگیری در این زمینه نداشته‌اند) و دیگری می‌گوید «فقه نظام داریم» (می‌توان داشت)!

با توجه به این اختلاف تعبیرها و تفاوت دعاوی، می‌توان بخشی از سخنان یک طرف را تأیید و بخش دیگری را رد کرد. در حقیقت اگر ما تنها همین دو بحث را در نظر بگیریم، چهار صورت پیدا می‌کند که هر کدام قابل قبول و رد هستند.